



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاہت

دوره اول، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۹ تا ۳۸



ارزیابی انتقادات آیت الله جوادی آملی، به نگرش امام خمینی رحمته الله علیه در باب موضوع علم

مصطفی شریفی  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

mostafa.sharifi.mhk@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
---------------	-------

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

آنچه در این مقاله پیرامون «اشکالات موضوع علم» از آن یاد شده است، در صدد بررسی نقد های استاد بزرگوار حضرت آیت الله جوادی در حقیق مختوم، بر اشکالات حضرت امام خمینی رحمته الله علیه نسبت به موضوع علم می باشد. برای جریان این رسالت، نخست از فرمایشات حضرت امام رحمته الله علیه در تقریرات مختلف بحث شده است و در طول بررسی این عبارات اختلاف قرائت های حضرت آیت الله جوادی از عبارات حضرت امام رحمته الله علیه، با تقریرات موجود بیان می شود. در گام بعدی از این عنوان، اشکالات حضرت استاد آیت الله جوادی نسبت به استاد خود در حقیق مختوم، با تقریرات تحریرالاصول از درس خارج حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به چالش کشیده می شود.

در این مقاله تلاش می شود که اشکالات وارد شده بر عبارات حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، طبق تقریر تحریرالاصول پاسخ داده شود؛ و علاوه بر این، در طول بررسی عبارات تحریرالاصول روشن می شود برخی از مطالبی که در تقریرات دیگر و حتی مناہج الوصول الی علم الاصول - که به تقریر حضرت امام رحمته الله علیه نوشته شده است - به چشم می خورد، در تحریرالاصول پرداخت نشده است.

کلیدواژه: موضوع علم، امام خمینی رحمته الله علیه، آیت الله جوادی آملی

۱. مقدمه

حضرت امام خمینی علیه السلام همانند دیگر علمای اصولی و فلسفی، جمله‌ی مشهور اندیشمندان علم منطق را در راستای موضوع علم، به اینکه «لابد لكل علم موضوع ما یبحث فیہ عن عوارض الذاتیة»، از جهات مختلف مورد نقد و بررسی قرار داده و نظر نهایی خود را نسبت به ضرورت وجود موضوع علم، در قالب عدم الدلیل و دلیل علی العدم ارائه می‌کند. با روشن شدن این دو مهم، مسیر برای بحث از نقش موضوع در علم، اساس و ملاک تمایز علوم و حتی تبویب ابواب یک علم، که از سؤالات اصلی حوزه شناخت شناسی علوم می‌باشد، هموار می‌گردد. در منظومه فکری حضرت امام علیه السلام، موضوع علم از تمامی جهات مورد ارزیابی قرار گرفته و با تصویر جامع در مرکبات اعتباری، سخن از میز علوم به سنخه یاد می‌شود که از نظریات بکر و ناب ایشان به حساب می‌آید اما متأسفانه بازتاب این اندیشه در عبارات شاگردان ایشان کم رنگ است و بررسی همه زوایای این نظریه، نیازمند بحث‌های ثبوتی و اثباتی خاصی است که از عهده این نوشته خارج می‌باشد.

۲. موضوع علم در دو مقام واقع خارجی و مجموعه گزاره

نگرشی که حضرت امام علیه السلام در بررسی «موضوع علم» ارائه می‌کند، به تناسب حیث ثبوتی و اثباتی علم می‌باشد؛ از جهت در بحث‌های خود به دو طریق قدم نهاده است، طوری یک بار به موضوع علم با حیث واقع خارجی و چگونگی عرض ذاتی در مسائل علم و علم به عنوان معلوم، و یک بار با حیث علم به عنوان مجموعه گزاره گام نهاده و در هر دو مقام با حفظ مرز بین حقیقت و اعتبار، بحث خود را پیش برده‌اند. برای تبیین این بیانات، حضرت امام علیه السلام مقدماتی را تدارک دیده‌اند که بررسی آن‌ها در روشن‌تر شدن نظریه و نقد‌های ایشان کار ساز خواهد بود.

۲.۱. انواع مرکبات اعتباری

مقدمه‌ی مهم و اساسی که دو طریق ورود امام علیه السلام به بحث «موضوع علم» را معین می‌کند و علی‌رغم قرائت آن در مناهج الوصول الی علم الاصول و تهذیب الاصول، در تحریر الاصول بیان نشده است، مقدمه‌ای است که تحت عنوان «اعتباریة وحدة العلوم»، مطرح شده است. در این مقدمه که برگرفته از بحث‌های فلسفی است، انواع مرکبات مورد بررسی بوده و مرکبات در یک نگاه ابتدایی بر سه نوع «حقیقی»، «صناعی» و «اعتباری» شمرده شده‌اند، به طوری که «مرکب حقیقی» مرکبی است که از کسر و انکسار، تأثیر و تأثر اجزاء بر روی هم حاصل می‌شود و چون اجزاء، قابل برای فعلیت جدید هستند بعد از ترکیب، یک صورت پیدا می‌کند و به یک فعلیت جدید واحد می‌رسند لذا «موجود» می‌باشد، مثل «آب» که فعلیت حاصل از ترکیب اکسیژن و هیدروژن است.

«مرکب صناعی» مرکبی است که اجزای آن با هم در ارتباط می‌باشند و حتی ممکن است یک فعلی را به تحقق



برساند ولی فاقد صورت و فعلیت جدید حاصل از ترکیب می باشند.

«مرکب اعتباری» مرکبی چون مرکب صناعی است که فاقد فعلیت جدید و صورت جدید می باشد لذا نمی توان گفت که «موجود» است. از این جهت است که در یک نگاه دقیق، مرکبات به دو نوع «حقیقی و اعتباری» است هم چنان چه در عبارات بدایه حضرت علامه طباطبائی علیه السلام نیز از هر دو تعبیر استفاده نموده اند.

۲.۲. علم به عنوان مجموعه گزاره

حضرت امام علیه السلام با استفاده از مقدمات فوق، درصدد معرفی افق جدیدی از بحث «موضوع علم» می باشد. امام علیه السلام نخست «علم» را به عنوان یک مرکب متشکل از قضایا فرض می کند و بعد به نوع ترکیب آنها می پردازد به اینکه اگر کسی علم را به عنوان «مجموعه گزاره» لحاظ کند، در این صورت چه با فضای ماهوی و چه با فضای وجودی، ترکیب مجموعه گزاره ها - که همان اصطلاح علم است -، ترکیب حقیقی نخواهد بود؛ چراکه چنان چه گفته شد مرکب حقیقی بایستی فعلیت و صورت واحد داشته باشد، حال اگر این مرکب با فضای ماهوی مثل آب لحاظ شود و وحدت حقیقی، ماهوی باشد، در این صورت چون ترکیب مجموعه گزاره ها دارای وحدت حقیقیه ماهوی نیستند، لذا علم، مرکب حقیقی با تبیین اصالت الماهوی نخواهد بود و چون وجود مساوق وحدت حقیقی است و در علم وحدت حقیقی محقق نیست، لذا در خارج نیز وجود نخواهد داشت و در نهایت علم مرکب اعتباری خواهد بود. اما اگر کسی تبیین وحدت حقیقی را در فضای ماهوی محل اشکال بداند و در فضای اصالت الوجودی ادق - که علم عین وجود است و با وجود تساوق دارد - معتقد شود که وحدت حقیقی در علم خالی از اشکال است، بایستی گفت که در این بیان نیز علم به معنی مجموعه قضایا، نمی تواند مرکب حقیقی باشد، چون ترکیب مجموعه قضایا فاقد فعلیت واحد می باشند و وجودی ندارند و لذا با فقدان وجود، وحدت نیز نخواهند داشت.

بنابراین امام علیه السلام می فرماید: علم یک مرکب اعتباری است و فاقد وجود خارجی است و وحدت حقیقیه ندارد و آن چه موجب ترکیب اعتباری آن ها شده است یک ارتباط و شخصیت و خصوصیت فاعله است «لأجلها قام العقلاء بتدوینها، و عدوها شیئاً واحداً [امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۲]». امام علیه السلام با دیدگاه «مجموعه گزاره» ای، همه گزاره های شخصیه، حقیقیه و اعتباریه را داخل در علم می کند.

۲.۳. اشکالات موضوع علم از نظر امام خمینی علیه السلام

آن چه گفته شد گام نخست امام علیه السلام در ارتباط با موضوع علم بود، اما در گام دوم اشکالاتی را در دو مقام نسبت به نظریات متفاوت از موضوع مطرح می کنند که بررسی این اشکالات فضای سخن و نظریه امام علیه السلام را روشن تر خواهد نمود.

مقام اول اشکالات که مربوط به حیث مجموعه گزاره یا حتی تک گزاره بودن علم نسبت به موضوع آن علم می باشد، و مقام دوم اشکالات مربوط به علوم خارجی است که بیشتر در فلسفه تطبیق می گردد، به اینکه موضوع فلسفه حقیقت وجود باشد یا واقعیت. این مقام از اشکالات با حیث تفکیک معلوم خارجی به عنوان حقیقت وجود یا واقعیت، در تحریر الأصول مطرح نشده است هر چند که حضرت آیت الله جوادی در اتخاذ مبنای مختار به تفکیک هر دو عنوان پرداخته و نتیجه ای که حضرت امام علیه السلام از اشکال فوق حاصل می کند را بدست می آورند اما هیچ استنادی به فرمایش استاد خود نمی کنند. [جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۳]

اشکالات حضرت امام علیه السلام در تقریرات مختلف درس خارج ایشان تدوین شده است. یکی از تقریراتی که به طور منظم به بررسی این اشکالات پرداخته است، جواهر الأصول می باشد. در این تقریر، حضرت امام علیه السلام علاوه بر تعریف موضوع علم از لسان مشهور و اختلاف بین قدماء و متأخرین نسبت به تعریف عرض ذاتی، با عبارت «قد ذهب القوم للتفصی عن الإشکال یمیناً و شمالاً فی تعریف العرض الذاتی [امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹]»، اشکالات وارد شده بر عرض ذاتی را عنوان می کنند و در مقام دفع این اشکالات با بیان «أحسن ما قیل فی مقام الدفع عن الإشکال ما أفاده صدر المتألهین قدس سره فی أوائل السفر الأول من أسفاره الأربعة [امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹]»، عبارت ملاصدرا علیه السلام را با عنایت کامل بر عارض اخص و عارض للأمر اخص، توضیح داده و فرق بین عرض ذاتی و عرض غریب را از دید ملاصدرا علیه السلام تبیین می کنند.

حضرت امام علیه السلام بعد از فارغ شدن از این توضیحات، دو اشکال عمده بر فلسفه وارد می کنند که اکنون محل بحث می باشد. اما قبل از ورود به اشکالات مختص فلسفه، امام علیه السلام در ذیل عبارات و در فحوای کلام خود، متذکر سه مطلب می شوند که، - چنان چه حضرت آیت الله جوادی نیز در تحریر الأصول، به برخی از آن ها اشاره فرموده است - بررسی آن ها در فهم بیانات حضرت امام علیه السلام ضروری است.

۲.۴. مطلب اول: ارزیابی زوایای موضوع علم به عنوان مجموعه گزاره

مطلب اولی که امام علیه السلام در راستای موضوع علم می فرماید، ناظر به عنوان «مجموعه گزاره ها» است. در این زاویه از دید، حقیقی یا اعتباری بودن گزاره ها فرقی نمی کند، چرا که علم به عنوان مجموعه گزاره یک مرکب اعتباری بوده و فاقد وجود حقیقی است و از این جهت میز حقیقی نیز، در مرکب اعتباری مطرح نیست. روشن است که این فرمایش امام علیه السلام ناظر بر همه علوم می باشد و اختصاصی به علم خاص ندارد. به عبارتی دیگر، مشهور علاوه بر این که بر حقیقیه بودن قضایای علوم معتقد هستند، رابطه ی بین موضوع علم با موضوعات مسائل را از نوع «اتحاد طبیعی و فرد» می دانند که مورد نقد حضرت امام علیه السلام واقع شده اند.

توضیح آن که: با توجه به عبارات حضرت آیت الله جوادی که از تقریر درس خارج ارائه فرمودند، روشن است



که حضرت امام علیه السلام در برخورد با مسأله « فی آن لکل علم موضوعاً»، نخست مقدمه ای را پیرامون «ما هو المشهور فی موضوع کل علم»، بحث می‌کند که در آن به تعارف مشهور از موضوع علم و تبیین اختلافات میان علماء در تعاریف می‌پردازد. بعد از مقدمه، با بیان «فالأول: أن الأمور المترتبة علی تعريف موضوع کل علم مع الدعوی المتقدمة - من لزوم كون التغيرات بین موضوع العلم و موضوعات مسائله مفهومیاً و أن کانا متحدین فی الخارج - ثلاثة: [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۶۷]»، تحلیل امور مرتبت با کلام مشهور را در سه بخش مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش اول، عنوان «أن لکل علم موضوعاً» را بحث می‌کند و با نقد دقیق استدلال صاحب کفایه که مبتنی بر قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر إلا من الواحد» طرح شده بود، معتقد می‌شود که « هذا مال م یشر ب من ماء البرهان فلا یثمر و لا یصح الالتزام به [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۶۹]».

طبق تقریر آیت الله جوادی در بخش دوم حضرت امام علیه السلام عنوان «أن موضوع کل علم عین موضوعات مسائله خارجاً و غیرها عنواناً و مفهوماً» را بحث می‌کند که همان بحث «اتحاد طبیعی و فرد» در میان موضوع علم با موضوعات مسائل می‌باشد. حضرت امام علیه السلام در این بخش از عبارات خود، با بیان موارد متعددی از ارتباط موضوع علم با موضوعات مسائل، در صدد نقض کلیت گزاره فوق شده است؛ به اینکه، اتحاد طبیعی و فرد در همه علوم صادق نیست، بلکه در برخی علوم مثل جغرافیا رابطه «کل و جزء»ی است و در برخی دیگر موضوع علم با موضوعات مسائل عینیت دارد مثل عرفان؛ لذا از این جهت حضرت آیت الله جوادی از استاد خود تعبیر می‌آورد: «و هذا أيضاً مما لا ینطبق علی موضوع جلّ العلوم لولا الکّل، و یظهر صدقه بعد التأمل الصادق فی العلوم التي بین أظهرنا؛ إذ منها: ما لا یكون موضوعه إلا ذاتاً بسیطة من جمیع الجهات، و هو بساطته و وحدته یكون موضوع کل مسألة أيضاً نحو: علم العرفان؛ فإنّ موضوعه - كما قیل - ذات الله جلّ و علا و هو بعینه موضوع کل مسألة أيضاً»، «و من المعلوم التي لیس موضوعها مشمولاً لتعريف موضوع العلم: علم الجغرافیا و التاریخ و الطب؛ فإنّ موضوعات هذه العلوم لیست کلیاً تندرج تحته موضوعات مسائلها [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۶۹]».

بنابراین با وجود مثال های نقض فوق، به صورت یک قاعده کلی نمی‌توان گفت که ارتباط بین موضوع علم با موضوعات مسائل «طبیعی و فرد» است. با توجه استدلال فوق از حضرت امام علیه السلام و اختصاص هر استدلال به عناوین مباحث، روشن است که تمرکز نقض امام علیه السلام بر صرف رابطه موضوع علم با موضوعات مسائل است و عرض ذاتی بودن محمولات در مطلب اول - یا الأمر الثانی از تقریر آیت الله جوادی - محل بحث نمی‌باشد، لذا اگر کسی نسبت به شخصیه بودن گزاره های علم جغرافیا از جهت عرض ذاتی نداشتن گزاره های شخصی اشکال کند وارد نخواهد بود. اما متأسفانه در بیان برخی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام مثل حضرت آیت جوادی، نسبت به مثال «جغرافیا» و «عرفان» اشکال کرده اند.

توضیح این که: حضرت آیت الله جوادی در حقیق مختوم، می‌فرماید: «صاحب کفایة الأصول معتقد است، هر

علم دارای یک موضوع است که نسبت آن به موضوعات مسائل، نسبت کلی به مصادیق کثیره آن است. امام علیه السلام از علم جغرافیا، تاریخ، و عرفان به عنوان مواد نقض این قول یاد می‌کردند، زیرا موضوع تاریخ و جغرافیا و هم چنین موضوع عرفان که ذات خداوند سبحان است کلی نمی‌باشند بلکه جزئی هستند.

تمسک ایشان به جغرافیا و تاریخ نقلی، تمسک به علوم غیر برهانی است و اما عرفان گرچه موضوع آن کلی نیست لیکن کلی بودن، شرط موضوع علوم نیست، آنچه برای موضوع یک علم شرط است اقتضاء و علیت آن برای عروض محمولاتی است که در آن علم مطرح می‌شوند و این شرط نسبت به واجب تعالی که متعین به اسماء و صفات حُسناست محقق است. [جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۲۰] اما آن چه در تقریر آیت الله جوادی در تحریر الأصول گذشت، روشن است که اولاً، مثال نقض حضرت امام علیه السلام به جغرافیا و عرفان پیرامون نقد نظریه مرحوم آخوند خراسانی گفته نشده است، بلکه حضرت امام علیه السلام نقد صاحب کفایة الأصول را در بخش اول از عبارات خود، با حد وسط دیگری نقد فرموده اند. ثانیاً، مورد استدلال حضرت امام علیه السلام در این بخش عنوان «أن لكل علم موضوعاً» نمی‌باشد بلکه صرفاً نسبت موضوع علم با موضوعات مسائل، با قطع نظر از اعتباری و برهانی بودن علوم، متوجه استدلال و مثال های نقض قرار گرفته است؛ چراکه حضرت امام علیه السلام عنوان «أن لكل علم موضوعاً» را ذیل نظریه مرحوم آخوند خراسانی، با نقد و تصویر صحیح قاعده «الواحد لا یصدر إلا من الواحد» بررسی کرده اند. [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۶۷-۶۹]

۲.۵. مطلب دوم: ضرورت تفکیک گزاره های حقیقی از اعتباری

مطلب دوم حضرت امام علیه السلام ناظر به تفکیک بین گزاره های اعتباری از گزاره های حقیقی است، به اینکه در بحث عرض ذاتی بایستی بین اعراض اعتباری و اعراض حقیقی تفکیک کرد و نمی‌توان بر محمولات اعتباری - مثل محمولات فقه که احکام تکلیفیه و احکام وضعیه می‌باشند - عرض ذاتی را حاکم کرد «إلا بضرب من التأویل». وقتی نوبت به بررسی مطلب دوم می‌رسد یعنی عوارض ذاتیه بودن محمولات موضوعات مسائل بر موضوع علم، حضرت امام علیه السلام به علم جغرافیا و قضایای فقهی مثال می‌زند و سخنی از علم عرفان به میان نمی‌آورد، چرا که علم عرفان گنجایشی در نقض عوارض ذاتیه بودن محمولات موضوعات مسائل بر موضوع علم ندارد، چون عینیت موضوع علم با موضوعات مسائل در این علم وجود دارد و عرض ذاتی موضوعات مسائل، عرض ذاتی موضوع علم می‌باشد. ولی در علم جغرافیا چون موضوع علم، کل و موضوعات مسایل جزء می‌باشد، نمی‌توان عوارض ذاتیه جزء را بر کل نسبت داد، لذا مورد مناسبی برای نقض ادعای مشهور می‌باشد. مطلب دوم بحثی که حضرت آیت الله جوادی در بخش سوم از درس استاد خود، با عنوان «أن المبحوث عنه فی کل علم هو العرض الذاتی لموضوع ذلک العلم» [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۱] مطرح نموده و مبنای حضرت امام علیه السلام را چنین تقریر می‌کند:

«و هذا أيضا مما لا یعضده البرهان بل ینافیة الوجدان؛ فیلزم أن تكون جلّ مسائل أكثر العلوم استطرادیة. مثلاً:



ببحث فی الفقه عن الأحكام الوضعية نحو مطهریة الأرض و الشمس و نجاسة الكلب و الخنزیر و طهارتهما بالاستحالة و صیورتهما ملحقاً - مثلاً - و غیرها مما لا یعرض عمل المكلفین الذی زعم أنه موضوع علم الفقه، بل لا ارتباط لها به بدءاً؛ إذ لو لم یوجد فی العالم مكلق أصلاً لكان الحكم طبق الجعل الأولى ذلك مثلاً. [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۱]

روشن است که اشکال امام علیه السلام در صدد انتقاض عرض ذاتی بودن محمولات مسائل بر موضوع علم می باشد و بررسی این مطلب و انتقاض آن لابشرط از عوارض ذاتی بودن محمولات برای موضوعات مسائل است. ولی با این حال حضرت امام علیه السلام محل اشکال ترین صحنه را - که عوارض ذاتی بودن محمولات مسائل برای موضوعات مسائل است - در نظر گرفته و می فرماید: اگر در علم جغرافیا محمول مسأله، عرض ذاتی موضوع مسأله فرض شود محمولات مسائل مطلقاً عوارض ذاتیه موضوع علم نخواهد بود، چرا که اگر عرض ذاتی با دید مشهور و «یؤخذ فی حده» نظر شود، بایستی گفت که چون کل در حد جزء أخذ نمی شود عرض ذاتی مشهور تحقق نمی یابد. اگر طبق تحلیل مرحوم آخوند خراسانی و «بلا واسطه فی العروض» نظر شود عارض حقیقتاً عارض کل نمی باشد، بلکه بالعرض و المجاز خواهد بود. بنابراین عرض ذاتی نیز صادق نخواهد بود.

اما وقتی امام علیه السلام به علم فقه مثال می زند، با لحاظ اینکه یک طرف اشکال مرحوم آخوند خراسانی می باشد، و مرحوم آخوند نیز عوارض ذاتیه را در هر علمی - چه حقیقی و چه اعتباری - جریان می دهد، در دو مقام اشکال می کند؛ مقام اول اشکال مربوط به حیث خلط حقیقی و اعتباری در علوم می باشد و مقام دوم لابشرط از حیث حقیقی و اعتباری است. اما در این میان چون بیشترین احتمال عرض ذاتی بودن را در علم فقه فرض می کند، و از طرفی چون علمیت علم فقه مورد اتفاق علماء قرار گرفته است، می فرماید: حتی بر فرض اعتقاد یافتن به انبعاث و انزجار حقیقی و معتقد شدن به «کالحقیقة» بودن علم فقه و حقیقی بودن محمول و وجوب در «الصلاة واجبة» نیز، سیستم عرض ذاتی نمی تواند کار ساز باشد. چرا که اگر محمول حقیقی بر موضوعی چون «صلاة»، در هر سه فرض خارجی، ذهنی و ماهوی، حمل شود مشکلی به تناسب خود ایجاد می کند، چون در «صلاة خارجی» بایستی توجه داشت که خارج، ظرف ثبوت می باشد و نمی تواند ظرف سقوط قرار گیرد و مکلف را برئ الذمه کند، «صلاة ذهنی» مشکل امثال را به همراه دارد، چون مکلف توان امثال صلاة ذهنی را ندارد و ماهیت نیز من حیث هی هی محل مصلحت و مفسده نمی باشد و نمی تواند متعلق حکم و مطلوب مولا واقع شود.

بنابراین با توجه به عبارت امام علیه السلام در «مناهج الوصول إلى علم الأصول»، که می فرماید: «و منها: ما قیل: من أن مسائل العلوم هی القضايا الحقیقیة غیر مطرد» [امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹]. روشن می شود که امام علیه السلام با بیان «کالحقیقة» بودن و اعتباری بودن علم فقه، و شخصیه بودن گزاره های علم جغرافیا و عرفان، «غیر مطرد» بودن کلام مشهور را مورد توجه قرار داده اند. لذا با این توضیحات شایسته نیست کسی دقت حضرت امام علیه السلام را به خلط حقیقت و اعتبار تحلیل کرده و اشکال کند که در علم جغرافیا محمولات عوارض ذاتیه موضوعات مسائل نیستند و گزاره ها شخصیه

می باشند. اما متأسفانه حضرت آیت الله جوادی - چنان چه گذشت - با بیان «تمسک ایشان به جغرافیا و تاریخ نقلی، تمسک به علوم غیر برهانی است» متذکر این اشکال می شوند و حال آن که طبق تقریر تحریر الأصول، محل بحث حضرت امام علیه السلام در بخش سوم از عبارت، پیرامون عرض ذاتی محمولات گزاره های علم با موضوع است. لذا اشکال به انتفاء عرض ذاتی میان گزاره های علم با موضوع آن ها، خارج از بحث خواهد بود. مگر این که ملازمه ای میان عرض ذاتی گزاره های علم با موضوع آن ها و عرض ذاتی موضوع علم با محمولات مسائل وجود داشته باشد که کسی ملتزم به این حرف نمی باشد.

با توجه به استدلال های حضرت امام علیه السلام و مثال های نقضی که از علم جغرافیا و فقه آورده شد، به طوری که علم جغرافیا بالعرض و المجاز تحلیل شد و عوارض ذاتیه علم فقه نیز تصویر نگردید، اشکال در مطلب سوم احیاء می شود.

۲/۶. مطلب سوم: ارزیابی بکارگیری قضایای سلبیه در علوم

مطلب سوم حضرت امام علیه السلام ناظر به حیث قضایای سلبیه می باشد به این که می فرماید قضایای سلبیه که در علوم مورد استفاده قرار می گیرند، فاقد موضوع می باشند و بلکه لازم نیست موضوع داشته باشند. بنابراین محمولات قضایای سلبیه، محکوم به قوانینی نمی باشند تا کسی بخواهد محمولات آنها را محمول بر موضوع علم قرار دهد. بنابراین اگر کسی قضایای سلبیه را با دقت فلسفی ببیند، محمولات موضوعاتی که در قضایای سلبیه وجود دارند، محمولات موضوع علم نخواهد بود. روشن است که مطلب سوم حضرت امام علیه السلام منحصر در معلوم خارجی و مختص به فلسفه است. چرا که سلب تحصیلی (قضایای سالبه) در فضای ادق فلسفی فاقد سلب و نسبت بوده و قضایای سالبه، به سلب الربط معنا می شود. اما در فضای عقلایی و حیث مجموع قضایا، سلب تحصیلی به معنای ادق فلسفی سلب الربط معنا نمی شود بلکه عقلاء سلب تحصیلی را ایجاب عدولی معنا می کنند. لذا اشکال امام علیه السلام در فضای مطلب سوم متوجه فضای عقلایی و مجموع گزاره نمی باشد و بلکه مختص به معلوم خارجی و در فضای اشکال به فلسفه است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

اما بایستی متذکر بود مطلب سوم حضرت امام علیه السلام که در تقریرات در خارج مطرح شده است، مورد عنایت حضرت آیت الله جوادی قرار نگرفته است. لذا علی رغم این که در «رحیق» با مبنای استاد خود هم کلام می باشد، اما اشکال امام علیه السلام در فضای معلوم خارجی، که از مطلب سوم نشأت می گیرد، در توضیحات و تقریرات حضرت استاد جوادی وجود ندارد. از این جهت می توان گفت غفلت از این بخش از کلام حضرت امام علیه السلام، موجب بروز اشکالات متعدد شاگرد به استاد شده است.



۲.۷. ارزیابی ضرورت وجود موضوع

از آن چه در قالب اشکالات امام علیه السلام ذیل سه مطلب اخیر گذشت، روشن می‌گردد اگر کسی با ادبیات مجموعه گزاره‌ها بحث کند، و حتی با قطع نظر از حیث جمع‌ی گزاره‌ها، با تک گزاره کار شود، موضوعی که بتوان از عوارض ذاتیه آن بحث نمود، وجود نخواهد داشت. بنابراین موجه کلیه «أن لكل علم موضوعاً» در کلیت خود صادق نخواهد بود. برای نفی کلیت موضوع دار بودن علوم، حضرت امام علیه السلام از هر دو بیان «عدم الدلیل» و «دلیل علی العدم» استفاده کرده است، به طوری که بخشی از کلام - چنان چه حضرت آیت الله جوادی در «الأمر الأول» از تقریر خود بررسی کردند - مربوط به ادله ضرورت موضوع است که ما نفی قاعده «الواحد لا یصدر إلا من الواحد» در ضرورت موضوع و نقد تحلیل برخی علماء، چون صاحب کفایة الأصول، از تحلیل عرض ذاتی نسبت به ضرورت موضوع، برهان بر وجود موضوع را منتفی می‌کند. لذا وقتی به این بخش از کلام حضرت امام علیه السلام نظر می‌شود، گویای «عدم الدلیل» بر وجود موضوع خواهد بود. اما وقتی بخش دیگری از کلام امام علیه السلام پیرامون مرکبات اعتباری، مورد توجه قرار می‌گیرد، بیان بر «دلیل علی العدم» نیز نمایان می‌شود، به این که در محوریت این بخش از کلام، مرکب اعتباری بما هو مرکب مورد لحاظ بوده و ثابت می‌کند که علم به عنوان مرکب اعتباری فاقد وجود حقیقی است و چنان چه تمایز و وحدت مرکب اعتباری، یک امر اعتباری است، وجود آن نیز اعتباری می‌باشد. لذا می‌توان گفت این بیان از حضرت امام علیه السلام دلیل بر عدم ضرورت وجود موضوع می‌باشد. بخش دوم از عبارات حضرت امام علیه السلام، هر چند در تقریرات درس خارج ایشان چون تهذیب الأصول و حتی در مناهج الوصول الی علم الأصول تقریر شده است، اما در تقریرات حضرت استاد جوادی وجود ندارد؛ و حتی اشاره ای که نسبت به حیث مرکب اعتباری علوم، در کلام حضرت آیت الله جوادی به استاد خود نسبت داده شده است، در متن اشکالی است که در «رحیق» مطرح نموده و می‌فرماید: «ایشان [حضرت امام] با نقض های یاد شده این قول را که هر علم دارای وحدت اعتباری است و فاقد موضوع واحد است تقویت می‌کردند، در حالی مورد نقض مربوط به علوم حقیقی نبوده و از زمره علوم اعتباری شمرده می‌شود [جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۲۰]».

این بیان در حالی است که حضرت آیت الله جوادی در اشارات فصل اول «رحیق» متذکر محتوای بخش دوم از کلام امام می‌شوند و علوم را در دو بخش علم به معنای معلوم خارجی و علم به معنای مجموع قضایا بررسی می‌کنند، اما متأسفانه به استاد خود نسبت نمی‌دهند لذا فرموده اند: «[اشاره] دوم: تمایز حقیقی علوم از یکدیگر، فرع بر وجود آن هاست. اگر علم نه به معنای وجود ذهنی که عبارت از نفس ادراک بوده و خارج از قلمرو بحث کنونی است، بلکه به معنای مجموعه مسائلی که محل بحث است دارای وحدت اعتباری باشد، وجود حقیقی نخواهد داشت و چیزی که فاقد وجود حقیقی است معدوم می‌باشد و امور معدوم به دلیل عدم امتیاز در اعدام، از یکدیگر ممتاز نمی‌باشد، تنها امتیازی که در این صورت برای علوم می‌توان تصور کرد امتیازی اعتباری است که متناسب

با وحدت و وجود اعتباری آنها می باشد. [جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۱۴] و در اشاره چهارم می فرماید: «چهارم: تنها علوم برهانی به دلیل بر خورداری از وجود حقیقی دارای امتیاز واقعی نسبت به یکدیگر می باشند. البته امتیاز مزبور، وصف موضوع آنها است که وجود حقیقی دارند نه وصف خود علم که مجموع قضایا است و تمام آن چه در این باره گفته شد یا بعداً بازگو می شود، برگشت به موضوع علوم برهانی دارد نه خود علوم. [جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۱۷]»

۲٫۸. سرایت اشکال موضوع علم به فلسفه

چنان چه از تقریر تحریرالأصول استفاده می شود، حضرت امام علیه السلام بعد از نقد و بررسی سه مطلب در موضوع علم، و تبیین جایگاه و محط تولید اشکالات موضوع علم، معتقد می شوند که این اشکال به فلسفه نیز سرایت می کند. لذا حضرت آیت الله جوادی در تقریر خود می فرماید: «إن هذا اشکال قد سری الی الفلسفة الأولى الی لها الرئاسة المطلقة علی جمیع العلوم [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۱] و بعد از این بیان، نسبت به مناط سرایت، و چیستی اشکال نسبت به فلسفه می فرماید: «إذ یبحث فیها عن عدة أمور لا تكون عوارض ذاتية لموضوعاتها الذی هو حقیقیة الوجود أو الموجود بما هو موجود، نحو ما یبحث عن جواز إعادة المعدوم و نحوه من مباحث الأعدام، و نحو البحث عن الجنة و النار، و هكذا البحث عن الماهیات الی لیس شیء منها من العوارض الذاتية لحقیقة الوجود؛ فلزام الدفاع عنه بمقدار یساعده البرهان [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۱] یعنی با توجه به این که «حقیقة الوجود» یا «مفهوم موجود» از جانب صدرالمتهلین به عنوان موضوع علم فلسفه اتخاذ شده است، با حفظ این عنوان در جایگاه موضوع فلسفه، برخی از اموری که اکنون در فلسفه مورد بحث قرار می گیرد از فلسفه خارج خواهد بود.

توضیح آن که: ملاصدرا علیه السلام در اسفار با بیان «سیتضح لك من طریقتنا فی تحقیق مباحث الوجود الی هی حقیقة دار الأسرار الإلهیة أن الماهیات من الأعراض الذاتية لحقیقة الوجود كما أن الوحدة و الكثرة و غیرهما من المفهومات العامة من العوارض الذاتية لمفهوم الموجود بما هو موجود [صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۵]» ماهیات را عوارض ذاتیه حقیقت وجود معرفی کرده و مفاهیم عامه و معقولات ثانی فلسفی را از عوارض «مفهوم الوجود» بیان کرده است لذا در عبارت ملاصدرا علیه السلام موضوع فلسفه «حقیقة الوجود» و «مفهوم الوجود» معرفی شده است، به طوری که هریک از دو عنوان غیر از هم بوده و آثار مخصوص خود را به همراه دارند؛ و این مطلبی است که حضرت آیت الله جوادی و علامه طباطبائی علیه السلام نیز به آن اشاره فرموده اند.

۲٫۹. اشکال امام علیه السلام به عبارت ملاصدرا و انتساب نادرست آیت الله جوادی

حضرت امام علیه السلام در جواهرالأصول، تحت عنوان «الجهة الثانية فی الأعراض الذاتية و الغریبة [امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵]»، پیرامون دفع اشکال از تعریف عرض ذاتیه به «هو الخارج المحمول الذی یلحق الشئ لذاته أو لأمر یساویه



[امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸]، با عبارت «أحسن ما قيل في مقام الدفع عن الإشكال ما أفاده صدر المتألهين قدس سره في أوائل السفر الأول من أسفاره الأربعة [امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹] به فرمایش فوق ملاصدرا علیه السلام اشاره کرده و با عنایت کامل به عارض أخص و عارض لأمر أخص، نظریه ملاصدرا علیه السلام را تبیین می‌کند و اشکال می‌کند که احکام الماهیه جزء عوارض ذاتیه حقیقه الوجود نمی‌باشد؛ و این در حالی است که حضرت آیت الله جوادی در تقریر خود، متن دیگری از اسفار را - که بعد از عبارت مورد اشکال امام علیه السلام، در بیانی مستقل، تحت عنوان «غشاوة وهمیه و إزاحة عقلیه [صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۸] قرار گرفته است - متوجه اشکال امام علیه السلام قرار می‌دهد. لذا در «تحریر الأصول» ذیل بیان «نقل مقاله صدر المتألهين قدس سره» می‌فرماید: «قال صدر المتألهين (عليه شآبيب رحمة الله) في المرحلة الأولى من السفر الأول ذيل عنوان «غشاوة وهمية و إزاحة عقلية» عند الإشكال الوارد على تعريف الأمور العامّة المبحوث عنها في الفلسفة الأولى و تمخّلات القوم لدفعه: و مثل هذا التحير و الإضطراب وقع في موضوعات سائر العلوم...» الخ. [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۳]

این انتساب اشکال به امام علیه السلام در حالی است که حضرت آیت الله جوادی، در تقریر مآل کلام ملاصدرا علیه السلام، از لسان امام علیه السلام را به نحوی بیان می‌کند که گویای بخش اول عبارات ملاصدرا علیه السلام است؛ چراکه فرموده اند: «و مآل کلامه - علی يظهر مما تقدم نقله و غيره من المواضع الأخر - أن الفلسفة الأولى حيث تبحث عن حقیقة الوجود أو الموجود بما هو موجود، فلها أن تبحث عن أحوال جميع أقسام الموجود من مبدأها إلى منتهاها؛ إذ كما أن البحث عن الواجب تعالی و عن أول الصوادر بحث عن حال الوجود، و أنه تعین بالتعین الواجبی أو العقلي، كذلك البحث عن السواد و البياض و نحوهما، حتى البحث عن الإضافات أيضاً بحث عن تعین الوجود، و أنه تعین في مرتبة بالسواد و اخرى بالبياض و هكذا، بلا وساطة في البين أصلاً؛ إذ هي لا تبحث عن عروض موجود لموجود آخر و لا عن شئ بهذا الاعتبار، مثلاً: لا يبحث فيها عن السواد و البياض من حيث كونهما عَرَضين للأسود و الأبيض أو كونهما من مقولة الكيف، بل البحث فيها عنها إنّما هو من حيث إن الوجود تعین بهما [جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۵]»

بنابراین بایستی روشن گردد که اگر اشکال امام علیه السلام متوجه عبارت ذیل «غشاوة وهمیه و إزاحة عقلیه» و بر گرفته از تحلیلات پیرامون «مثل هذا التحير و الإضطراب وقع في موضوعات سائر العلوم» می‌باشد، تحلیل اشکال در وادی عارض أخص و عارض لأمر أخص خواهد بود. یعنی ممکن است کسی - مثل حضرت آیت الله جوادی - اشکال امام علیه السلام را مناقشه در تحلیل عوارض ذاتیه و عارض أخص و عارض لأمر أخص بداند.

اما اگر اشکال امام علیه السلام متوجه موضوع فلسفه و «حقیقه الوجود» باشد، بایستی محل شاهد از عبارات ملاصدرا علیه السلام عبارت «غشاوة وهمیه و إزاحة عقلیه» باشد، بلکه همانند تقریر «جواهر الأصول»، بایستی عبارت نخست از صدر المتألهين شاهد اشکال مطرح شود و تحلیل امام علیه السلام از عارض أخص و عارض لأمر أخص در ذیل «غشاوة وهمیه و إزاحة عقلیه» حمل بر شرح دقیق و عنایت کامل امام علیه السلام بر عرض ذاتی گردد.

۳. تحلیل اشکالات امام علیه السلام به فلسفه

۳.۱. اشکال امام علیه السلام به «حقیقه الوجود» بودن موضوع فلسفه

چنان چه گفته شد، حضرت امام علیه السلام در جواهر الأصول، بعد از تبیین فرمایش صدرالمتألهین موضوع فلسفه را «حقیقه الوجود» می داند. حال اگر موضوع فلسفه «حقیقه الوجود» باشد، قضایای موجه و هلیات بسیطه ماهیت می تواند از عوارض و تعینات حقیقت وجود باشد. لذا موارد محدودی را می توان با عارض اخص بر حقیقت وجود تحلیل نمود و اکثر مباحث فلسفی که پیرامون مباحث اعدام و احکام الماهیه می باشند، از فلسفه خارج خواهند بود. بنابراین اشکال اول امام علیه السلام را در دو پله می توان تحلیل کرد:

پله اول: این که امام علیه السلام می خواهد بفرماید که اگر بیان صدر نسبت به حکمت، ناظر بر حکمت به عنوان مجموعه گزاره است، بایستی گفت که حکمت در این صورت یک وجود اعتباری دارد و عرض ذاتی و تحلیلی در آن معنا نخواهد داشت.

پله دوم: این که اگر بیان ملاصدر علیه السلام نسبت به فلسفه، ناظر بر محمولات مسائل نسبت به موضوع علم و عرض ذاتی باشد، در این صورت بایستی گفت عرض ذاتی در محمولات مسائل موجه، قابل بحث می باشد. اما در محمولات مسائل سالبه قابل بحث نیست. چون سالبه سلب حکم می کند و فاقد حکم است. لذا مسأله موضوع و این که محمول آن ها، عرض ذاتی موضوع دانسته شود، منتفی خواهد بود.

۳.۲. خارج بودن احکام الماهیه از موضوع فلسفه

اشکال دوم امام علیه السلام پیرامون خارج بودن احکام الماهیه، از قضایای موجه، و فلسفه می باشد. توضیح آن که: وقتی گفته می شود هلیات بسیطه ماهیت و قضایای موجه، بر فرض حقیقت وجود بودن موضوع فلسفه، از عوارض و تعینات حقیقت وجود می باشند و می توان آنها را با عارض اخص تبیین کرد، مربوط به همه قضایای موجه نمی باشد بلکه احکام الماهیه که از قضایای موجه می باشد به شکل هل مرکبه شامل این حکم نیستند؛ چرا که طبق تحقیق ملاصدر علیه السلام احکام الماهیه - از قبیل «امکان ماهوی» -، از ایجاب عدولی اتخاذ شده اند؛ یعنی در تعریف «امکان ماهوی» گفته می شود که، سلب دو ضرورت «وجوب و امتناع» اتفاق می افتد و بعد امکان ماهوی فهم می شود. لذا با این بیان چون بازگشت احکام الماهیه به شکل هل مرکبه، بر ایجاب عدولی است و ایجاب عدولی برای امکان ماهوی، توجه به عدم مضاف و له خط من الوجود است، که خود از فلسفه بیرون می باشد.

به عبارتی حضرت امام علیه السلام می فرماید اگر کسی مثل ملاصدر علیه السلام موضوع فلسفه را حقیقت وجود قرار دهد، احکام الماهیه یعنی اعتباری بودن ماهیت، ممکن بودن ماهیت و این که عدم مضاف حظی از وجود دارد، را باید در مبادی فلسفه قرار دهد. چرا که حضرت امام علیه السلام در بحث وجود ربطی و تحقق «نسبت» در محکی هلیاتی مثل «موجودیت،



امکان و شیئیت می فرماید: در محکیه ی قضایایی از قبیل «زید ممکن» نمی توان قائل به «نسبت» شد، و در محمولاتی مانند «امکان و شئیت»، «نسبت» منتفی است. چرا که زیادت وجود بر ماهیت امری ذهنی می باشد نه خارجی؛ از این جهت در محکی «زید ممکن» که امر خارجی است، زیادت وجود بر ماهیت، صورت نمی پذیرد تا نسبتی در میان باشد. بنابراین امکان ماهوی از باب ایجاب عدولی نمی تواند «نسبتی» داشته باشد. به عبارتی امکان ماهوی برای این که بتواند در تحلیل عارض احض حقیقت وجود قرار گیرد، خود مستلزم وجود «نسبتی» بین خود و حقیقت وجود می باشد. و حال آنکه چون موضوع فلسفه «حقیقة الوجود» است و وجود ربطی در محکیه هلیاتی مثل موجودیت «امکان» منتفی است. لذا وجود نسبت بین «حقیقة الوجود» و امکان ماهوی، منتفی خواهد بود.

۳.۳. دوگانگی در قرائت اشکال امام علیه السلام به فلسفه

با توجه به فضای سخن امام علیه السلام در نظریه ملاصدرا علیه السلام، و اشکالات متعددی که از جهات مختلف به فلسفه و موضوع علم وارد نمودند، روشن است چنان چه از تقریر الاصول و جواهر الاصول قرائت شد زاویه اشکال ایشان در جهت موضوع قرار گرفتن حقیقت وجود برای فلسفه می باشد که احکام الماهیه و قضایای سلبیه را خارج از مسأله فلسفی بیان کند، در صورتی است که امام علیه السلام با معلوم خارجی کار کرده و معلوم خارجی را وجود تصویر فرموده اند و در تحلیل عبارت اسفار، هلیات بسیطه و تعینات وجود را با معلوم خارجی وجود تبیین می نماید؛ و در یک بیانی موضوع فلسفه را تکوینی دیده و اصطلاح «موضوع» در واژه «موضوع علم» را، موضوع در مقابل محمول قرار داده است. شاهد این برداشت از عبارت امام علیه السلام، فرمایشات ایشان از لسان حضرت آیت الله سبحانی در پاورقی تهذیب الأصول می باشد که می فرماید: «بل لنا أن نقول: إن الموضوع فی قولهم «موضوع کلّ علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیة» لیس هو الموضوع المصطلح فی مقابل المحمول، بل المراد ما وضع لینظر فی عوارضه و حالاته، و ما هو محطّ نظر صاحب العلم. امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۸۸»

با این عبارت امام علیه السلام می فرماید توضیحاتی که تاکنون نسبت به موضوع علم داده می شد، موضوع در مقابل محمول بود که بصورت تکوینی دیده شده است اما اکنون حضرت امام علیه السلام در این میان یک موضوعی را غیر موضوع در مقابل محمول برای موضوع علم معرفی می کنند و می فرماید که نیازی به تحلیل عرض ذاتی و تحلیل ندارد. بنابراین آن چه از اشکال امام علیه السلام به فلسفه اشاره شد در فضای موضوع تکوینی و موضوع در مقابل محمول بود اما این سخن امام علیه السلام به (ماهو محط صاحب العلم) فرمایش دیگری از موضوع است که بایستی در جای خود بررسی شود که در فضای موضوع، برای علم به معنای مرکب اعتباری است یا موضوع تکوینی می باشد؟

اما با توجه به عبارت جواهر الاصول و حتی تقریر حضرت آیت جوادی که اشکال امام علیه السلام را متوجه عبارت ذیل «غشاوة وهمیة و إزاحة عقلیة» قرار می دهد، روشن می شود که امام علیه السلام با عنایت کامل بر حیث عرض ذاتی و عارض

أخص به شرح عبارات اسفار می پردازد ولی عده ای از بزرگان حضرت امام علیه السلام را به عدم توجه ایشان به عارضی أخص، و حتی در برخی بیانات ایشان را به خلط بین علوم حیقی و اعتباری متهم می سازد. این در حالی است که تصریح عبارات امام علیه السلام بر این است که عرض ذاتی شامل محمولات اعتباری نمی باشد. از این جهت برای دفع اتهام از فرمایشات امام علیه السلام، بررسی اشکالات ضروری است.

۳/۴. اشکال حضرت آیت الله جوادی نسبت به اشکال امام علیه السلام به ملاصدرا

علی رغم قرائت های متعددی که از حضرت استاد جوادی ارائه شد، در برخی موارد اشکالاتی در حقیق برای عبارات حضرت امام علیه السلام و اشکال ایشان به فلسفه مطرح نموده اند که به نظر می رسد پاسخ برخی از اشکالات را می توان از عبارات تحریرالاصول متذکر بود.

حضرت آیت الله جوادی در اولین برخورد با اشکال امام علیه السلام به فلسفه، عبارت «إن هذا اشکال قد سری الی الفلسفة الأولى» را مورد نقد قرار می داده و می فرماید: «این بیان از حضرت امام [به این معنا] است که قبول موضوع برای علوم و قول به امتیاز حقیقی بین آنها اشکالی است که از دیگر علوم به فلسفه سرایت کرده است، لیکن لازم است توجه شود که تبیین وجود و هستی حقیقی علوم و تعیین محور تمایز آنها از همدیگر، از آغاز در باره فلسفه و دیگر علوم حقیقی مبرهن شده است و همانگونه که حضرت استاد معتقد بودند اگر اشتباهی هست تنها در سرایت این مطلب از علوم حقیقی به علوم اعتباری می باشد نه بالعکس [جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۱۹].»

اما چنان چه در تبیین این عبارت از تحریرالاصول گفته شد، مناط اشکال امام علیه السلام از «هذا الإشکال»، همان طور که در ادامه می فرماید، حیث عوارض ذاتیه بودن موضوع علم با گزاره های علم می باشد که سخن با فرض «حقیقة الوجود» بودن موضوع فلسفه ادامه یافته است. لذا چنان چه در تحلیل دو پله از اشکال اول امام علیه السلام به فلسفه گذشت، نقد ایشان متوجه موضوع واحد برای علوم و امتیاز حقیقی بین آنها نمی باشد تا اشکال فوق بر عبارت حضرت امام علیه السلام لازم آید.

آیت الله جوادی بعد از نقد عبارت سرایت اشکال به فلسفه، در نقد دیگر می فرماید: «از نقض های دیگری که ایشان وارد می کردند، مباحث مربوط ماهیت در فلسفه است. در حالی که بحث از ماهیت ولو آن که قائل به اصالت الوجود باشیم یک بحث فلسفی است؛ زیرا از جمله مباحث تقسیمی فلسفه، تقسیم موجود به کلی و جزئی است.» بعد از این بیان حضرت آیت الله جوادی خواسته اند بر نقض امام علیه السلام جواب دهند به این که، اشکال امام علیه السلام از یک اشتباهی که در نحوه ی بیان ملاصدرا علیه السلام است، صورت گرفته است به طوری که اگر ملاصدرا علیه السلام درست بیان می کرد و می گفت که موجود یا کلی است یا جزئی به معنای تشخص، این اشکال پیش نمی آمد. چرا که در این بیان کلی همان ماهیت و جزئی هویت است.



۳.۵. پاسخ بر اشکال حضرت آیت الله جوادی

البته نسبت به تحلیل حضرت استاد جوادی از فرمایش حضرت امام علیه السلام، بایستی اذعان کرد که نقض امام علیه السلام بر سر فهم اشتباه از عبارت صدر علیه السلام نیست تا بیان تقسیمی وجود به کلی به معنای ماهیت و جزئی به معنای هویت، اشکال امام علیه السلام را منتفی سازد. بلکه چنان چه در نظریات امام علیه السلام گفته شد، محور اشکال ایشان بر ملاصدر علیه السلام، بر سر موضوع فلسفه بود و ارتباطی با این تعبیر صدر المتألهین ندارد. حضرت امام علیه السلام با توجه به این عبارت ملاصدر علیه السلام اشکال می‌کند که اگر کسی موضوع فلسفه را حقیقت وجود، و ماهیات را تعینات حقیقت وجود قرار دهد و «حقیقة الوجود» را نوری معنا کند که در عرض واحد، همه ماهیات را شامل می‌شود، احکام این ماهیات بیرون از فلسفه خواهند بود. اما اگر با واقعیت و موجود بحث نمود و موضوع فلسفه را - مثل حضرت علامه طباطبائی علیه السلام - موجود و واقعیت قرار دهد اشکال از فلسفه منتفی می‌گردد.

۳.۶. تفکیک حقیقة الوجود و واقعیت از بیان آیت الله جوادی

قابل توجه است که تفکیک «حقیقة الوجود» از «واقعیت»، نسبت به موضوع فلسفه در عبارات ملاصدر علیه السلام، علاوه بر امام علیه السلام، در کلام بزرگانی چون حضرت آیت الله جوادی و علامه طباطبائی علیه السلام نیز مطرح شده است، به طوری که حضرت آیت جوادی نسبت به تفکیک میان موجود (واقعیت خارجی) و وجود اذعان می‌کند که قبل از اصالت الوجود نبایستی موضوع فلسفه را «حقیقة الوجود» قرار داد، چرا که موجب بروز مشکلاتی چون خارج شدن مباحث ماهیت از فلسفه و منتفی شدن بداهت تصدیقی موضوع فلسفه، خواهد بود. از این جهت ایشان در بررسی فصل اول اسفار، پیرامون موضوع علم فلسفه می‌فرماید: «پس موجود که همان واقعیت خارجی است موضوع فلسفه است. البته در مباحث بعدی فلسفه، پس از اثبات اصالت الوجود و اعتباریت ماهیت، می‌توان وجود را به عنوان موضوع فلسفه معرفی کرد، زیرا در این صورت دانسته می‌شود که واقعیت خارجی که بر آن لفظ موجود اطلاق می‌شود چیزی جز وجود نیست، لیکن تا هنگامی که این مسأله اثبات نشده است نمی‌توان از وجود به عنوان موضوع فلسفه نام برد.»

اگر وجود از ابتدا به عنوان موضوع فلسفه مطرح گردد، مباحثی که پیرامون اصالت ماهیت مطرح می‌شود و مباحثی را که قائلین به اصالت ماهیت علی‌رغم آن که وجود را امری اعتباری و ماهیت محققه را مصداق حقیقی موجود می‌دانند، به دلیل آن که بحث از عوارض ذاتی موجود می‌پردازند عهده دار بحث پیرامون موضوعات فلسفی هستند. پس موضوع فلسفه همان واقعیت است که از آن به موجود یاد می‌شود. [جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۲]

روشن است در اعتقاد حضرت آیت الله جوادی نیز تفکیک میان حقیقت وجود و واقعیت، و اشکال به موضوع قرار گرفتن حقیقت وجود، - چنان چه در تحلیل اشکال استاد خود فرمودند - مانع اعتقاد به واحد بودن موضوع

فلسفه ندارد چرا که آیت الله جوادی با اعتقاد به واحد بودن موضوع فلسفه، تفکیک فوق را نموده و نسبت به حقیقت وجود بودن موضوع فلسفه اشکال می‌کند.

بنابراین بیان نیز می‌توان نتیجه گرفت که حضرت امام علیه السلام در بیان سرایت اشکال به فلسفه، اشکال مورد نظر ایشان، اولاً، موضوع واحد بودن فلسفه نیست؛ ثانیاً، بر فرض اشکال مذکور، حضرت امام علیه السلام آن را در فضایی مطرح نموده اند که موضوع فلسفه حقیقت وجود باشد.

۳.۷. تفکیک حقیقة الوجود و واقعیت از بیان علامه طباطبائی علیه السلام

حضرت علامه طباطبائی علیه السلام نیز از جمله حکمایی است چون حضرت امام علیه السلام، به تفکیک مرز واقعیت و وجود پرداخته اند. علامه طباطبائی علیه السلام در ذیل «خاتمة» مرحله چهارم می‌فرماید:

«قد اتضح من الأبحاث السابقة أن الوجود و الإمكان و الامتناع کیفیات للنسب فی القضايا، لا تخلو عن واحد منها قضية؛ و أن الوجود و الإمكان أمران وجودیان؛ لمطابقة القضايا الموجهة بهما- بما أنها موجهة بهما- للخارج، مطابقة تامّة. فهما موجودان فی الخارج، لكن بوجود موضوعيهما، لا بوجود منحاز مستقل. فهما من الشئون الوجودية، الموجودة لمطلق الموجود، كالوحدة و الكثرة، و الحدوث و القدم، و سائر المعانی الفلسفية المبحوث عنها فی الفلسفة، بمعنی كون الاتصاف بها فی الخارج و عروضها فی الذهن، و هی المسماة بالمعقولات الثانية الفلسفية. و أما الامتناع فهو أمر عدمی.» [محمد حسین طباطبائی، ص ۶۹-۷۰]

توضیح آن که: وقتی گفته می‌شود «زید قائم بالإمكان» بین قیام و زید یک نسبتی وجود دارد که میان غیر زید و قیام یا غیر قیام و زید، وجود ندارد. آن نسبت از یک کیف مخصوصی به نام امکان برخوردار هست. پس، جهات ثلاثه، کیف نسبت قضایا هستند. دو مورد از نسبت های سه گانه، «وجود و امکان» می‌باشند که در خارج وجود دارند، یعنی چنان چه که در خارج قضیه فوق نسبت قیام به زید به نحو امکان برقرار می‌باشد، در خارج نیز قیام برای زید امر ممکن می‌باشد. یا وقتی گفته می‌شود «الله موجود بالوجود» همان طور که نسبت وجود برای الله در این قضیه بالوجود می‌باشد، در خارج هم موجودیت برای الله بالوجود است. پس، این دو جهت از جهات سه گانه امر وجودی می‌باشند؛ به خلاف امتناع که در خارج ما به ازاء ندارد. چرا که امتناع سالبه است و سالبه فاقد نسبت بوده و امری عدمی می‌باشد لذا نمی‌توان گفت کیفیت نسبت است.

اما نحوه وجودی بودن این دو جهت در خارج به این طریق می‌باشد که آنها به وجود موضوع خود در خارج موجودند، لذا وجودی جدا و مستقل از موضوع خود ندارند. حال این دو جهت (وجود و امکان)، مانند حال سایر معقولات ثانیه فلسفی می‌ماند که عروض آنها در ظرف ذهن، و اتصاف موصوفات آنها در ظرف خارج می‌باشد. اتصاف زید به قیام به نحو امکان در ظرف خارج می‌باشد، هر چند عروض امکان بر موضوع خود در ذهن صورت



می گیرد، لذا وجوب و امکان هم چون حدوث و قدم یا وحدت و کثرت از شئون وجودی موجود مطلق - که موضوع فلسفه هست - به شمار می روند.

علامه طباطبائی علیه السلام تحلیل فوق از معقولات ثانیه فلسفی را بر فضایی مطرح نموده اند که با موجود مطلق و واقعیت کار شود. از این جهت می فرماید: «هذا كله بالنظر إلى اعتبار العقل الماهيات و المفاهيم موضوعات للأحكام [محمد حسین طباطبائی، ص ۶۹-۷۰]»، یعنی هر آنچه تا کنون گفته شد، - به اینکه وجوب و امکان و امتناع به عنوان کیف نسبت قضایا معنا می شوند - مربوط به فضایی بود که عقل ماهیات و مفاهیم را به عنوان موضوع احکام اعتبار کند. اما در ادامه با بیان «أما بالنظر إلى كون الوجود العيني هو الموضوع لها بالحقيقة، لأصالته، فالوجوب نهاية شدة الوجود، الملازم لقيامه بذاته و استقلاله بنفسه، و الإمكان فقره في نفسه و تعلقه بغيره، بحيث لا يستقل عنه بذاته، كما في وجود الماهيات الممكنة، فهما شأنان قائمان بالوجود غير خارجين عنه. [محمد حسین طباطبائی، ص ۶۹-۷۰]» حضرت علامه علیه السلام فضایی دیگری - که ملاصدرا علیه السلام در موضوع فلسفه با آن کار کرده است - را مورد بحث قرار می دهد و آن اینکه وجود خارجی به جهت آن که اصیل است، موضوع حقیقی احکام می باشد. «وجوب» در این فضا، به معنای نهایت شدت وجود است که ملازم با قیام آن به ذات خود و استقلال نیز حاصل می آید و «امکان» به معنای فقر و تعلق به غیر خواهد بود، به گونه ای که هیچ استقلالی جدای از خود نخواهد داشت همان گونه که ماهیات ممکنه نیز چنین هستند. پس وجوب و امکان در این بیان از وجود، دو شأنی هستند که قائم به وجود بوده و در خارج از او نیستند.

بنابراین حضرت امام علیه السلام که خود شارح و مدرس عبارات ملاصدرا علیه السلام بوده و مسأله موضوع فلسفه، از لسان ملاصدرا علیه السلام را با عارض اخص در عرض ذاتی تبیین می کند و می فرماید «أحسن ما قيل» در دفاع از عرض ذاتی، حرف ملاصدرا علیه السلام است که موضوع فلسفه را «حقیقة الوجود گرفته» است، نمی توان متهم به عدم توجه ایشان به عارض اخص کرد. حضرت امام علیه السلام با عنایت کامل بر این بیانات حکیم شیرازی علیه السلام اشکال می کند، همان گونه که این اشکال را علامه طباطبائی علیه السلام و حتی آیت الله جوادی نیز در مختار خود بیان فرموده اند.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

از آن چه گذشت، روشن می شود که اشکال امام علیه السلام به خارج بودن احکام الماهیه و بحث اعدام از فلسفه، در صورتی است که موضوع فلسفه حقیقت وجود باشد ولی اگر موضوع فلسفه چیزی غیر از حقیقت وجود باشد، یعنی واقعیت به معنای «الشامل لكل شيء»، یا فرمایش امام علیه السلام به «ما هو محط نظر صاحب العلم» باشد، در این صورت اشکال وارد نخواهد بود.

توضیح آن که: از آن جا روشن است وقتی علامه طباطبائی علیه السلام موضوع فلسفه را در نهایت الحکمة واقعیت (الشامل لكل شيء) معرفی می کند، همه مسائل داخل در فلسفه خواهند بود، چرا که وقتی موضوع اعم باشد به این معناست

که چیزی از موضوعات و محمولات مسائل خارج از موضوع نمی باشد و وقتی چیزی خارج موضوع نباشد، چیزی از خارج علم نخواهد بود. چراکه علتی وجود نخواهد داشت که مسأله ای را خارج از علم قرار دهد. بنابراین وقتی موضوع اعم باشد، علم اعم است و این اعمیت به نحوی مسائل را در بر می گیرد که حتی چیزی به عنوان غایت نیز، خارج از موضوع نمی باشد. با این بیان اشکال امام علیه السلام که در راستای موضوع فلسفه به حقیقت وجود بود، بر فلسفه وارد نمی شود. اما اشکال ایشان نسبت به حیث مجموعه گزاره بودن فلسفه که ارتباطی با «حقیقة الوجود» و موضوع فلسفه ندارد، هنوز پا برجاست. اما اگر موضوع فلسفه همان «ما هو محط نظر صاحب العلم» باشد، هر چند در این فضا امام علیه السلام برای رفع مشکل «عکس الحمل» می فرماید: «موضوع در این اصطلاح در مقابل محمول نیست، بلکه موضوع چیزی است که فیلسوف آن را مسلم داشته و از حالات و عوارض آن بحث می کند، چون سیستم عرض ذاتی در قضایا با اشکال مواجه می شود» اما در این فرض امام علیه السلام نیز ممکن است گفته شود این اشکالات مطرح شده وارد نمی باشد، چرا که عبارت حضرت امام علیه السلام با فرمایش به «محط نظر صاحب العلم» عنوان مرکب اعتباری را درست می کند که طبق فرموده امام علیه السلام در مرکب اعتباری نیازی به تحلیل اعراض ذاتیه و تحلیله نیست.



فهرست منابع

۱. امام خمینی، روح الله، تهذیب الأصول - تهران، چاپ: اول، مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی، ۱۴۲۳ ق.
۲. امام خمینی، روح الله، جواهر الأصول - تهران، چاپ: اول، مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی، ۱۳۷۶ ش.
۳. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول - قم، چاپ: اول، مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی، ۱۴۱۵ ق.
۴. جوادی طبری آملی، عبدالله، رحيق مختوم: شرح حکمت متعالیه - قم، چاپ پنجم، مرکز نشر اسراء، بهار ۱۳۹۳ هـ.ش.
۵. جوادی طبری آملی، عبدالله، تحرير الأصول، الجزء الأول - قم، دارالإسراء للنشر، سنة الطبع: ۱۳۹۷ هـ.ش/ ۱۴۳۹ هـ.ق.
۶. صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی) - بيروت، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م
۷. طباطبایی، محمد حسین، نهاية الحكمة - ۱ جلد، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم - قم، چاپ: دوازده

